

جشن آفریجگان اصفهان

قسمت دوم

نویسنده «تاریخ عالم آرای عباسی» آنجا که از داستان آمدن «ولی محمدخان ازبک» پادشاه آنزمان دیار ترکستان و ماوراءالنهر به ایران و اصفهان، در سال بیست یا بیست و یک شهر یاری شاه عباس اول صفوی که سال «خوک» و برابر با سال هزار و بیست هجری قمری بوده یاد میکند می نویسد که شاه عباس آنچه که می توانست برای پیشواز با شکوه و بزرگداشت و پذیرائی از او کرد و کوشید با برپا ساختن مجالس بازی و تماشائی به مهمانش خوش بگذرد. از مراسم دیدنی که شاه عباس و ولی محمدخان در آن سال تماشا کردند یکی هم جشن «آب پاشان» اصفهان در چهار باغ اصفهان، کنار زاینده رود بود که برسم همه ساله ایرانیان در برج سرطان یا «تیر» در آغاز تابستان بر گزار شد:

او می نویسد: «در اول تحویل سرطان که بعرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز «آب پاشان» است به اتفاق در چهار باغ سناهان تماشای «آب پاشان» فرمودند. در آنروز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلاق و وضع و شریف در خیابان چهار باغ جمع آمده به یکدیگر آب می پاشیدند. از کثرت خلاق و بسیاری آب پاشی، زاینده رود خشکی پذیرفت. و فی الواقع تماشای غریب است...» (۱)

کتاب «عالم آرای صفوی» هم که داستان کرامات شاه اسمعیل صفوی و خاندان او را برای نقالی در قهوه خانه های آنزمان، در قالب قصه و حکایت عامه پسند نوشته از همین آئین قدیم «آب پاشان» یاد کرده و آن آئین را رسم دیوان مازندران و یادگار آنان دانسته که مازندرانها از نیاکان دیو خود بارت برده و هر ساله بکار می بسته اند (۲).

بنابراین بصراحت «عالم آرای عباسی» زمان جشن آب پاشان بنا بعرف ایرانیان و بعنوان یادگاری از جمشید و کسری در آغاز برج سرطان، یا تیر ماه کنونی در تابستان بوده است.

چون آتش و آتشکده «آذرخورا» یا «آذرخراد» که فیروز برای زیارتش به فارس رفت روی خود نام «خرداد» دارد و در اوستا یشتی در ستایش خرداد بعنوان ایزد دیگری از آب هست که آن یشت نیز مانند آبان یشت در ستایش و بزرگداشت آب و آب آفرینی است (۳) و در یکصد و پنجمین روز از آغاز سال «اگر آغاز سال را از بهار بدانیم، گاهنبار دوم است که زمان آفرینش آب شمرده می شد، از این رو ماه خرداد و بویژه پایان آنرا

۱- نسخه خطی ملکی اینجانب - ۲- (عالم آرای صفوی) چاپ بنیاد فرهنگ، ص ۳۲۴

۳- به (خرداد یشت) اوستا نگاه کنید.

که به تابستان می‌خورد با آب و آب آفرینی پیوندی است آشکار و بی‌گفتگو بهمن مذکور در نزد بیرونی و گردیزی در اصل خرداد قدیم و «ورفن» دیلمی است که در تابستان جا می‌گرفته و اینک در دیلم می‌گیرند.

بهمین دلیل بوده که بسیاری از قدما «آبریزگان» را «تیرگان» فرس‌شمرده‌اند. در لغت نامه دهخدا آمده :

«آبریزان» یا «آبریزگان» نام جشنی است باستانی به سیزدهم تیر یعنی روز تیرازماه تیر. گویند در زمان فیروزجد نوشیروان در ایران قحط و خشک‌سالی بوده است و شاه و مردم در این روز بدعا باران خواسته‌اند و باران بیامده است و مردم پشادی آب بر یکدیگر پاشیده‌اند و این رسم و آن جشن به جای مانده است. و در این روز بر یکدیگر آب و گلاب پاشیدند. آنرا «آبریزان» و «آب پاشان» و «آب تیرگان» نیز گویند. (۱)

این «آبریزگان» یا «آفریجگان» یا «آب پاشان» یا «آب تیرگان» همان جشن آب پاشان مردم گیلان در روزهای فروردگان قدیم یا «پنجه دزدیده» بوده و در آن زمان هم برگزار می‌شده است :

زیرا اسکندر منشی، مؤلف کتاب «تاریخ عالم آرای عباسی» در وقایع سال ۱۰۲۶ هجری قمری که سال موش بوده و شاه عباس صفوی به مازندران و گیلان رفته بود مینویسد: «... چون فصل نشاط افزای بهار سپری گشته و هوای آن دیار رو به گرمی آورد اراده تماشای جشن وسور و عشرت و سرور «پنجه» که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سر زد و رسم مردم گیلان است که در ایام خمرسه مسترقه هر سال که بحساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای بهار قرار داده‌اند و در میانه اهل عجم روز «آب پاشان» است بزرگ و کوچک و مذکور و مؤنث به کنار دریا آمده در آن پنج روز بسور و سرور می‌پردازند و همگی از لباس تکلف‌عریان گشته هر جماعت با اهل خود بآب درآمده با یکدیگر آب بازی کرده خمرسه مسترقه را بدین طرب و خرمی میگذرانند و الحق تماشای غریبی است. القسه موکب همایون از فرح‌آباد بدان صوب در حرکت آمده به قصد رودس از اعمال رانکوه گیلان که این صحبت بهجت افزا (۲) منعقد شده بود رسیده تماشای آن سور و نظاره کرد آن نشاط و سرور بودند» (۳)

پس بنوشته «منشی» اهل تنجیم گیلان یعنی: منجمان و تقویم دانان گیلان وقت آب پاشان در روزهای «پنجه» را در پایان بهار قرار داده‌اند و این هم از گذشته رسم بوده است. پس این زمان ثابت بوده نه سیار و گردان، و این دلیل وجود يك سال ثابت خورشیدی

۱- لغت نامه دهخدا. برهان قاطع. ۲- این صحبت بهجت افزا: یعنی تفریح و

تماشای جشن آب پاشان. ۳- نسخه خطی ملکی اینجانب.

در شمال ایران بوده که گاهشماری کهن دیلمی گواه زنده آن است.

ملا عبدالفتاح فومنی گیلانی در تاریخ گیلان خود می‌نویسد که شاه عباس صفوی که آوازه جشن و شادمانی مردم گیلان را در روزهای «پنجه» یا «خمسه مسترغه شنیده بود خواست به گیلان آمده هم گردش و تماشائی بکند و هم برخی‌ها و از آن میان بهزاد بیگ وزیر خود را در گیلان به کیفر برساند از این رو: «در فصل تابستان سیر پنجیک دریای فرضه رودس را وسیله ساخته به قصد حبس و قید بهزاد بیگ و منصوبان او عزیمت فرمودند و احکام به ارباب و اهالی بیه‌پیش (۱) و بیه‌پس (۲) نوشته قید آن کرد که تمامی مردم گیلانات از اعیان و ارباب و سادات و قضات و اهالی و موالی به دستوری که در زمان حکام سابق گیلان به سیر پنجیک کنار دریای رودس می‌آمدند، به همان طریق و قانون حاضر شوند که در «خمسه مسترغه» آیات شاهی وارد آنجا خواهند شد. و بد از صدور حکم وضع و شریف و خواص و عوام گیلانات متوجه فرضه رودس شدند و در آن صحرا مقام آرام گرفتند و از امرای گیلانات مرتضی قلی خان: حاکم گسگر - حسین خان: والی کهدم - نعمت‌الله خان صوفی: حاکم دیلمان - مرادخان چینی: حاکم لشت‌نشا و اکابر و اعیان به اتفاق مردم ولایت، داخل فرضه رودس شدند و در آنجا انتظار ورود شاه عباس می‌کشیدند که به تاریخ روز دوشنبه بیستم شهر ربیع الاول سیچقان بیل شاه عباس از طرف مازندران داخل فرضه مذکوره شده در کنار دریای قلزم نزول واقع شد... در اثنای مناظره و مکالمه دریای غضب پادشاهی به‌تموج درآمده فرمان داد که ملک علی سلطان، جارچی باشی جار بزند که هر کس از بهزاد بیگ (= وزیر شاه در گیلان) و منصوبان وی شکوه و شکایت داشته باشد حاضر شده بعرض رساند. چندین هزار کس از مردم «بیه‌پیش» (۱) و «بیه‌پس» (۲) که حسب الحکم به سیر «پنجیک» دریای رودس آمده بودند همگنان حاضر شدند... شاه عباس بیست هزار کس را که در آن صحرا حاضر بودند همگی را شکوه چی و دادخواه تصور کرده حکم به حبس و قید بهزاد بیگ و عاملان او به صدور پیوست. از قضا ریسمان بازی در صحرای رودس ریسمان بسته بود. شروع در بازی نکرده، روزگار شنبه بازی دیگر نموده. حسب الحکم مطابق تقریر بالا، بهزاد بیگ را ریسمان در پاکرده سرازیر از آن ریسمان آویختند...» (۳)

«پنجیک» نام و اصطلاحی در گاهشماری کهن دیلمی است که در گیلان هم زبانزد بوده و بکار بسته می‌شد. زمان پنجیک دیلمی در آغاز بهار و فروردین و زمان پنجیک گیلانیان در آغاز تابستان و پایان بهار بوده است، که شرح آنرا در «گاهشماری کهن دیلمی»

۱- بی به پیش: یعنی: جلوی آب - پیش آب ورود - خاور رودخانه سفیدرود.

۲- بی به پس: یعنی: عقب و آنسوی آب - پس و پشت آب ورود - باختر سفیدرود.

رویه‌رفته این دونام و لغت کهن گیلی و دیلمی یعنی: گیلان خاوری و باختری که

سفیدرود و آبش مرز آن بوده ۳- صفحات ۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷ چاپ دکتر منوچهر ستوده.

جداگانه آورده ام .

اینک بینیم جشن آب پاشان در روزهای « پنجیک » یا پنجه دزدیده یا روزهای فروردگان در گیلان در سده های پیش از پادشاهی صفویان هم در موسم تابستان بوده یا نه؟ اگر پیش از آن هم این روزها و جشن های آنها و از جمله جشن آب پاشان و آبریزگان گیلانیان در موسم تابستان باشد پس دره میان سالها و تقویم های گوناگون سال ثابت خورشیدی یا سال ثابت دیلمی همچنان بکار بسته می شده است . در سند زیر می بینیم که در سال ۸۹۲ هجری قمری یعنی نزدیک به یکصد و شصت سال پیش از روزیکه شاه عباس صفوی در موسم تابستان در گیلان خاوری جشن آب پاشان را تماشا کرده نیز آن جشن در موسم تابستان بوده است . زیرا میر ظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان خود بارها هر جا که تاریخ هجری قمری را نوشته تاریخ پارسی یا تاریخ رسمی پارسی قدیم را نیز که برابر آن بوده یاد کرده است . مرعشی چندین بار از « پنجه دزدیده » یا خسته مسترقه یاد کرده . اما يك جا از آن تاریخ دقیقی بدست داده که برای این گفتار ما سند خوبی است . او می نویسد « جمعه بیست و یکم رجب سال ۸۹۲ هجری موافق اول خسته مسترقه بود . روز شنبه بیست و دوم رجب سال ۸۹۲ هجری موافق دوم خسته مسترقه که همین شب آفتاب به برج اسد تحویل گردید بود از « باروشه ده » کوچ کرده به کنار رودخانه « تار » فرود آمدیم . روز یکشنبه بیست و سیم رجب سال ۸۹۲ موافق سیم خسته مسترقه میر عبدالکریم را بدون الله به تخت ساری نشانده آمد » . (۱)

پس اول اسد یعنی اول مرداد در سال ۸۹۲ هجری هم زمان « پنجه دزدیده » و روزهای آب پاشان و آبریزگان بوده است . باید دانست که در تقویم کهن دیلمی در هفته دوم مرداد ماه یا برج اسد در تابستان سال پایان یافته و سال نو آغاز می شود . چون در تقویم گیلانیان « پنجه » در پایان سال گرفته می شد از این رو این زمان ، زمان پنجه و آب پاشان هم بوده است .

د پیتر و دلا وال = PIETRO DELLA VALLE ، جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۰۲۸ هجری « یعنی دو سال بعد از زمانیکه اسکندر بیک منشی در کتاب « عالم آرای عباسی » از جشن آب پاشان گیلان در آغاز تابستان در حضور شاه عباس در رودسر گیلان یاد می کند ، همزمان با پایان ساختمان مسجد شیخ لطف الله در شهر اصفهان جشن آب پاشان یا آفریجگان اصفهان ، را بچشم دیده و گواه آن بوده و در آن باره چنین نوشته است :

« در اصفهان مراسم « جشن آبریزان » در کنار زاینده رود در انتهای خیابان چهارباغ ، برابر پل زیبای الهوردی خان بجای می آورند . بهمین سبب شاه آنروز از آغاز بامداد بدانجا رفت و همه ساعات روز را در یکی از غرفه های زیر پل به تماشا نشست . اندکی پیش از آنکه مراسم جشن به پایان برسد و مردم دست از آب پاشی بردارند شاه سفیران

کشورهای بیگانه را بزیر پل خوانند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به تفریح پرداخت. « (۱) »
 از میان سفیرانی که در همان زمان شاه عباس در اصفهان بوده و همان جشن آبریزگان اصفهان را دیده اند یکی هم (دن گارسیا دوسیلوا فیگروا) سفیر اسپانیا بوده است که او هم در سفرنامه خود درباره آئین این جشن در اصفهان و زمان آن که بنوشته او ماه « ژوئیه » یعنی تابستان بوده است چنین آورده است :

« .. چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زنده رود که محله جلفا و محله گبران را از محله تبریزیان و بقیه شهر کهنه اصفهان جدا می سازد حاضر شوند. از چند قرن پیش همه ساله در ماه ژوئیه ایرانیان جشن می گیرند . بدین ترتیب که همه مردم از هر ملت و طبقه ، غیر از زنان ، در کنار رودخانه جمع می شوند . و زنان بالای پل به تماشا می نشینند . مردان در این روز لباسهای کهنه کوتاهی که بالباسهای معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می پوشند و شلوارهای تنگ بپا می کنند و بجای عمامه شب کلاه کوچکی بر سر می نهند و در کنار رودخانه همگی بدون آب می روند و بر سر و روی یکدیگر آب می پاشند و برای اینکه بهتر از عهده این کار بر آیند هر يك طرفی نیز همراه می برند . کار آب پاشی گاه بدانجا می رسد که ظرفها را بسوی یکدیگر پرتاب می کنند و سرهای بسیار شکسته می شود و گاه چند نفری هم به جهان دیگر می روند . غرفه های پل از هر سو به رودخانه نگاه می کند . . . شاه سفیر اسپانی را نزدیک خود نشانید و عقیده او را درباره آن جشن پرسید . ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی شد . . . » (۲) چنانکه معلوم است ماه ژوئیه مسیحی ماه تابستان بوده و به ماه تیر کنونی در تقویم رسمی فارسی می خورد .

از این رو ، روشن می شود که ماه بهمن مذکور در آثار الباقیه و زین الاخبار ، ماه بهمن یکی از دو سال ثابت خورشیدی ایران باستان بوده که در دلبمی برجا است و به « خرداد و تیر » کنونی در نیمه اول ماه اول تابستان می خورده که جشن آفریجگان اصفهان در آن برگزار می شده است نه در زمستان و ماه بهمن کنونی . (بقیه دارد)

۱- نقل از مجله هنر و مردم، شماره ۸۱ سال ۴۸ . ۲- نقل از مجله (هنر و مردم) شماره ۸۱ سال ۴۸ .

تصحیح لازم از شماره قبیل

صفحه سطر	صحیح	صفحه سطر	صحیح
۵۸۴	۲۸ داستان رفتن فیروز به فارس	۵۸۸	۶ در فارس در کاریان
۵۸۵	۴ در گاهشماری قدیم	۵۸۸	۷ (خورنه)
۵۸۶	۱۸ و شوش سابقه چند هزار ساله داشته	۵۸۸	۸ پیداست که بسبب نفوذ آنان
۵۸۶	۳۱ آکانه	۵۹۰	۱ در خواص و صفت برابر با
۵۸۷	۷ جز آنکه رفتن فیروز	۵۹۰	۲۴ برج یازدهم دلو